

واکاوی نظم و امنیت در شهرستان بم بر اساس ساختار و عملکرد نیروی انتظامی در سده حاضر

حسین میرزایی چاه‌باغ¹، مرجان برهانی²

تاریخ دریافت: 1396/03/11
تاریخ پذیرش: 1396/04/15

از صفحه 99 تا 120

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره دوازدهم، بهار 1396

چکیده

درباره شهر بم به‌واسطه نقش کلیدی‌اش در ایجاد ارتباط میان تمدن‌های فلات مرکزی و جنوب شرق ایران، به‌گونه‌ای استثنایی اطلاعات تاریخی شایان توجهی ثبت گردیده است. در واقع عملکرد و اهمیت این شهر، به‌عنوان کارگاه امنیتی جنوب شرق ایران سبب گردیده تا مورخین، جغرافیدانان، سیاحان، مأموران رسمی و حتی محققان بومی، هرکدام از منظری خاص به توصیف آن بپردازند؛ اما از آنجایی که شهر بم از دیرباز به‌واسطه حضور ارگ تاریخی بم نقش مهمی در حفظ امنیت داشته است، مقاله حاضر با تکیه بر متون تاریخی و اسناد آرشیوی، می‌کوشد تا ضمن اشاره به اهمیت تاریخی قلعه بم، وضعیت نظم و امنیت شهر را در سده حاضر به تصویر کشد. نوشتار کنونی در پی پاسخ به این سؤال است که امنیت شهر بم در سده حاضر با چه سازوکارهایی تأمین می‌شده است؟ بر اساس یافته‌های تحقیق، شهر بم به‌واسطه موقعیت استراتژیک خود، شامل طرح تشکیل ژاندارمری گشته و بزرگترین هنگ ژاندارمری ولایت کرمان در این شهر تشکیل گردید. ژاندارمری، نیروی امنیه، شهربانی و سپس نیروی انتظامی جمهوری اسلامی هریک به فراخور زمان در تلاش برای برقراری امنیت در این شهر گام‌های مفیدی برداشتند.

کلید واژه‌ها

بم، امنیت، ژاندارمری، شهربانی، نیروی انتظامی.

1- کارشناس ارشد تاریخ جهان دانشگاه سیستان و بلوچستان: hosinmir1370@gmail.com

2- دکتری تاریخ ایران دانشگاه شهید بهشتی: Marjan.borhani62@gmail.com

مقدمه

درباره شهر بزم از طرف محققین، باستان شناسان، تاریخ نویسان، سیاحان و غیره تاکنون مطالب زیادی نوشته شده است که هرکدام سعی در شناساندن وجهی از اهمیت این کویر سرسبز نموده‌اند. بزم به‌عنوان محل برخورد دو جاده بزرگ بازرگانی مشرق زمین، یعنی جاده‌های ابریشم و ادویه و به‌عنوان دارنده بزرگترین بنای خشتی جهان نه تنها از بسیاری شهرهای استان کرمان، بلکه ایران متمایز گردیده است. ارگ تاریخی بزم که بیش از دو هزار سال است در قلب کویر ایران قد برافراشته است، بزرگ‌ترین مجموعه خشتی و گلی جهان است که طی دوره‌های مختلف تاریخی ساخته شده و گسترش یافته است. یکی از یادگارهای شگفت معماری فلات مرکزی ایران و از کهن‌ترین مراکز شهرنشینی ایران محسوب می‌گردد. این ارگ که برای حمایت و حفاظت حاکمان و مردم در مقابل خطرات تهاجم ساخته شده، حاکی از استعداد شهر در ناامنی و یاغیگری است که دلیل عمده آن موقعیت استراتژیک بزم به‌عنوان محل گذر کاروان‌ها و نظامیان می‌باشد. در طول تاریخ تا به امروز، این شهر همواره از طریق اقشار مختلف اعم از حکومتیان و یاغیان دینی و سیاسی مورد حمله قرار گرفته و همه این تهاجمات منجر به ایجاد ناامنی در منطقه و هرج و مرج شده است. پس از انقلاب اسلامی نیز یاغیان تحت نام اشرا، به انحای مختلف، منجر به مختل شدن سیستم نظم و امنیت در این منطقه شده‌اند. مقاله پیش رو تلاش نموده تا با تکیه بر تاریخ سیاسی و نظامی این شهر، به بررسی اوضاع امنیتی بزم در سده حاضر پرداخته و ادوار سامان و نابسامانی آن را به تصویر کشد؛ بنابراین تکیه اصلی تحقیق تا پیش از دوره پهلوی، بر متون کهن تاریخی و پس از آن بر اسناد می‌باشد و تلاش شده با غور در این منابع اوضاع نظم و امنیت بزم روایت گردد. در خصوص موضوع پیش رو، هیچ‌گونه تحقیق مستقلی تاکنون انجام نگرفته است. در لابلای متون کهن تاریخی، اشارات اندکی به اهمیت نظامی قلعه بزم شده است که البته همین مختصر می‌تواند بیانگر تاریخ انتظامی شهر باشد؛ اما در سده حاضر با گسترش زندگی شهری از محل ارگ به خارج از آن و کم‌رنگ شدن اهمیت انتظامی قلعه، منابع کمتر اشاره‌ای به نحوه تأمین نظم و امنیت بزم داشته‌اند و تنها منابع مورد مراجعه در این خصوص، اسناد تاریخی باقی‌مانده و روایات مردمی می‌باشد که بر مبنای آن نیز هیچ تألیف و مقاله‌ای تاکنون به رشته تحریر درنیامده است.

1. فراز و نشیب امنیت در بزم پیش از عصر قاجار

در طول تاریخ، دستیابی به امنیت همواره از نخستین خواسته‌های بشر بوده است. با شکل‌گیری زندگی اجتماعی و گذر از مرحله زیست قبیلگی، انسان ترجیح داد برای ایجاد انتظام در امر تأمین امنیت، این مهم را به گروهی مشخص بسپارد. تا پیش از دوران جدید در تاریخ ایران، این مهم توسط حکومت‌ها انجام می‌شده و اکثریت قریب به اتفاق سلسله‌هایی که در ایران تشکیل شدند، تأمین امنیت و ایجاد آرامش و نظم را از مهم‌ترین وظایف سیاسی خود می‌دانسته‌اند. این امر به قدری در تاریخ ایران پررنگ است که تاریخ میانه ایران، تنها تاریخ نظامی است و به‌ندرت اطلاعاتی در خصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی به چشم می‌خورد. در شهرستان بزم نیز در ادوار مختلف تاریخی، هر حاکمی چه از جانب حکومت مرکزی ایران به قدرت می‌رسید یا با ابتکار عمل خود شهر به‌عنوان متمدن از دستگاه حکومت و خلافت موفق به در اختیار گیری شهر می‌گردید، در اولین اقدام خود تلاش می‌نمود تا با محکم ساختن برج و باروی شهر، آن را از هرگونه تجاوز مصون دارد. ساخت ارگ بزم نقطه اوج تلاش سردمداران حکومتی شهر بزم در جهت حفظ نظم و امنیت است. ابن خردادبه، جغرافیدان مسلمان نخستین کسی است که در بررسی جغرافیای تاریخی کرمان از بزم یاد می‌کند (ابن خردادبه، 1371: 39) پس از او احمد بن یعقوب (ابن واضح یعقوبی) در 278 هجری قمری از شهرها و قلعه‌های کرمان نام می‌برد و می‌نویسد: «شهرها و قلعه‌های آن عبارت است از بیمند و خناب و کوهستان و کرستان و مغون و طمسکان و سروستان و قلعه بزم و منوجان و نرماشیر» (یعقوبی، 1347: 62). نکته جالب توجه این است که یعقوبی در نام قلعه‌ها و شهرها تنها در مقابل نام بزم واژه قلعه را به کار می‌برد و این مسئله بیانگر آن است که بزم در آن زمان از قلعه‌ای مستحکم برخوردار بوده است. در این زمان قلعه بزم اهمیت بسیاری در سر راه تجاری جنوب داشته است. از آن گذشته به‌عنوان یک دژ نظامی مستحکم از آن استفاده می‌شده است. مؤلف ناشناس «تاریخ سیستان» از اهمیت این قلعه در لشکرکشی‌های یعقوب لیث می‌نویسد (تاریخ سیستان، 1314: 213). همچنین در «حدود العالم» نیز که مؤلف آن مشخص نیست درباره بزم می‌خوانیم: «بزم شهری است با هوای تندرست و اندر شهرستان وی حصار است محکم و از جیرفت مهم‌تر و اندر وی سه مزکت (مسجد) جامع است، یکی خوارج را یکی مسلمانان را و یکی اندر

حصار...» (حدودالعالم، 1342: 402). در آثاری مانند سمط العلی للحضره العلیا نوشته ناصرالدین منشی کرمانی، تاریخ شاهی قراختاییان و... اخبار مربوط به بم، مانند سایر ولایات کرمان بسیار مهم می‌باشد. در این دوره شهر بم همچنان از رونق تجارت بهره‌مند بود و از متون چنین برمی‌آید که تجارت ابریشم در این مسیر برقرار بوده است. نقش قلعه بم در جدال‌های سیاسی این دوره بسیار مهم بود. در آغاز دوره مغول نیز بر اهمیت نظامی این قلعه افزوده شد. تصرف قلعه بم در حکم افزایش قدرت حکمرانانی بود که می‌بایست بر تمامی کرمان حکمروایی داشته باشند. گاه چندین هزار سوار و پیاده احتیاج بوده تا بر این قلعه دست یابند (باستانی، 1382: 20). بی‌شک در این زمان طوایف اوغان و جرمان در تحولات این مناطق تأثیرگذار بودند. حوادثی که در اثر آشفستگی‌های اواخر دوره سلجوقی، دوره خوارزمشاهی و در طی حکومت قراختاییان تا دوره ایلخانان در کرمان پیش آمد بر اقتصاد و تجارت بم تأثیر فراوان گذاشت. در این میان نقش قلعه بم به‌عنوان یک پادگان بزرگ و مستحکم و یک دژ دفاعی در کرانه بیابان‌های جنوب شرق، بیش از نقش تجاری آن نمایان می‌شود. به‌گونه‌ای که بر طبق منابع این دوره، بم به‌عنوان قلعه‌ای نظامی و تبعیدگاه سیاسی در معرض خطرهای هجومی بسیاری قرار گرفت (همان: 21). در ادوار پس از مغول نیز، قلعه بم موقعیت استراتژیک خود را همچنان حفظ کرد. به‌گونه‌ای که در مقابل امیر مظفری مقاومت سرسختانه‌ای از خود نشان داد (کتبی، 1364: 44). در دوره تیموریان هرچند در اثر حمله سپاهیان تیموری قلعه بم تخریب شد، اما دوباره طی هجده روز تعمیر گشته، مردم که مدتی از قلعه بیرون بودند دوباره به آن بازگشتند (باستانی، 1382: 21). محمود افغان در طی حملات خود به سراسر ایران نتوانست کوتوال قلعه بم را تسلیم کند و به غارت اطراف قلعه اکتفا کرد (استرآبادی، 1377: 12). در گذر حکومت از زند به قاجار نیز ماجرای فاجعه‌ای که توسط آقامحمدخان در قلعه بم رخ داد بر کسی پوشیده نیست و به‌گونه‌ای ناباورانه یکی از بزرگترین فجایع تاریخی در بم به نمایش گذاشته شد. آنچه مسلم است در تمام این سال‌ها قلعه بم همچنان موقعیت خود را به‌عنوان مهم‌ترین دژ دفاعی در جنوب شرق کرمان حفظ نمود.

2. وضعیت انتظامی بزم در دوره قاجار

عصر قاجار نقطه ایجاد تحول در سیستم نظامی ایران و ایجاد دستگاهی نوین در برقراری نظم و امنیت به نام «ژاندارمری» می‌باشد. در سال‌های اولیه دوران مشروطه، نیاز به نیروی متمرکز و کارآمد نظامی که بتواند مشروعیت دولت مرکزی را در کل کشور برقرار کند، عمیقاً احساس می‌شد. گرچه بحث‌های اولیه به نتایج واقعی نرسید، لیکن تحولات دوره مشروطیت باعث گشت که مشکلات ناشی از نبود «نیروی مسلح قابل اعتماد» بیش از پیش نمایان شود. بریگاد قزاق با به توپ بستن و انحلال مجلس در سال 1287 ش، مخالفت شدید خود را با نظام مشروطیت اعلام کرده بود. حکومتی که در سال 1288 ش، (با پادشاهی احمدشاه قاجار) بر سر کار آمد، خود را فاقد ارتشی یکپارچه و نیرومند یافت و افزون بر آن، حوادث سه سال قبل از آن، به اعمال قدرت دولت مرکزی در سراسر کشور خدشه وارد ساخت و تسلط دولت مرکزی را بر ایالات تضعیف کرد. از سوی دیگر این حوادث به برخوردهای قبیله‌ای منجر شد و در کار تجارت نیز خلل وارد کرده، خزانه کشور را که در امر پرداخت دیون عاجز مانده بود، در آستانه ورشکستگی قرار داد. هم‌زمان با بالا رفتن میزان ناامنی در ایالات، دولت انگلستان نه تنها تقاضا داشت، بلکه اصرار می‌ورزید که دولت ایران برای حفظ ارتباطات تجاری به‌خصوص در ناحیه جنوب کشور، به تشکیل نوعی نیروی نظامی مبادرت کند. این اقدام انگلیس با پشتیبانی روسیه مواجه شد، زیرا آن‌ها نیز در فکر همین نیرو در مناطق تحت سلطه خود بودند. انگلیس حتی تهدید می‌کرد که در صورت انجام ندادن چنین امر مهمی، خود رأساً به اقدام و ایجاد این نیرو دست خواهد زد. به همین منظور، دولت در وهله نخست سعی کرد که روح تازه‌ای به کالبد بقایای متزلزل و درهم‌ریخته پیاده‌نظام و امنیه بدهد که هنوز در تهران خودنمایی می‌کردند. ولی اتخاذ این استراتژی نتیجه‌ای در بر نداشت. با تشکیل کابینه مستوفی‌الممالک، برنامه جدیدی طرح‌ریزی شد که آن تشکیل یک نیروی نظامی - امنیتی داخلی تحت نظارت افسران خارجی بود که در ابتدا ژاندارمری خزانه تأسیس و سپس «ژاندارمری دولتی» تشکیل گردید. این سازمان نظامی جدیدالتأسیس، در ابتدا در شمال ایران شامل اطراف تهران، راه تهران - قم، تهران - قزوین - زنجان، قزوین - رشت - انزلی (بندر پهلوی) و در جنوب مخصوص منطقه فارس (راه بوشهر - شیراز - ایزدخواست) بود که در سال اول پاسگاه‌هایی از

شیراز تا کنار تخته (پنجاهوشش کیلومتری جنوب غربی کازرون به طرف جنوب) و باغ خان (بیست کیلومتری شمال شیراز) تأسیس گردید و در ظرف نه ماه بعد، پاسگاه‌های ژاندارمری فارس و در جنوب شیراز تا بوشهر و در شمال شیراز تا ایزدخواست امتداد یافت. تأسیس فوج‌های دیگر برای سایر راه‌ها و نواحی کشور در مرحله بعد انجام گرفت. از دوره قاجار تا ظهور سلطنت پهلوی، تعداد 37 نفر با انتخاب مستقیم پادشاهان قاجار بر کرمان حکمرانی نمودند. تعویض‌های پی‌درپی این حکام مانع از آن می‌گردید تا بتوانند اقدام مؤثری در آبادی ناحیه کرمان به عمل آورند. از جمله این حاکمان ظهیرالدوله است که در زمان حکمرانی او، فردی به نام محمدخان افغانی تابعیتش را نپذیرفته، در شهرهای بم و نرماشیر ادعای استقلال نمود. سپاه قاجار برای سرکوب او در 1219 ق بم را محاصره کرد (لسان الملک سپهر، 1337: 70). پس از آن بنا به دستور ظهیرالدوله، ارگ بم تعمیر و بازسازی گردید. دیوار و برج‌های دفاعی آن کاملاً محکم ساخته شد و به‌عنوان مرکز مهمات و نیروهای نظامی دولت به‌منظور مقاومت در برابر حملات یاغیان بلوچستان، مورد استفاده قرار گرفت (اسعدپور، 1372: 184). استقرار بیش از حد نظامیان در قلعه بم، مردم ساکن آنجا را به فکر تهیه خانه مسکونی در بخش‌های بیرونی و احداث شهر جدید انداخت؛ بنابراین ثروتمندان و مالکین، به تدریج در خانه‌های جدیدشان اقامت نمودند (همان). قدرت وافر ظهیرالدوله در کرمان، فتحعلیشاه قاجار را به هراس انداخت و به این جهت شاه وی را نزد خود خوانده و به قتل رساند. پسر وی به بهانه قتل پدر، علم استقلال‌خواهی برافراشت لیکن توسط سپاه ارسالی شاه قاجار سرکوب گردید. در این جنگ، به ارگ حکومتی بم خسارات چشمگیری وارد گردید (همان: 186). سرپرسی سایکس از حضور نیروهای نظامی در ارگ بم سخن می‌گوید. او در سال 1895 م از این ارگ دیدن کرده و از ویژگی‌های دفاعی و توپ‌های موجود در آن یاد کرده است (سایکس، 1336: 256). پس از حادثه آقاخان محلاتی در کرمان و شورش وی علیه شاه قاجار، او قصد تصرف شهر بم را نمود، اما توسط قوای دولتی سرکوب شده و شهر را رها نمود (وزیری، 1376: 786-788). از آنجایی که کرمان در مرحله دوم تشکیل ژاندارمری قرار گرفت تا اواخر حکومت قاجار همچنان نیروی نظامی پیاده و سواره پیشین که به همراه حاکمان ارسالی وارد شهر می‌شدند وظیفه حفظ نظم و امنیت را عهده‌دار بودند؛ بنابراین تا پیش از

کودتای رضاخان و به قدرت رسیدن وی، واحدهای نظامی ژاندارمری به طریق زیر در تهران و شهرها مستقر بودند: 1- فوج شماره یک تهران مستقر در یوسف‌آباد به فرماندهی سرهنگ عزیزالله ضرغامی 2- فوج شماره دو تهران مستقر در باغشاه به فرماندهی یاور عبدالعلی اعتمادمقدم 3- فوج خراسان مستقر در مشهد به فرماندهی نایب سرهنگ محمدتقی پسیان 4- فوج اصفهان مستقر در شهر اصفهان به فرماندهی سرهنگ فضل‌الله میر سپاسی 5- فوج آذربایجان مستقر در تبریز به فرماندهی یاور حسن خان ملک‌زاده هیربد 6- گردان مستقل قم به فرماندهی یاور درگاهی 7- گردان مستقل اراک و ملایر به فرماندهی یاور مهدیقلی تاجبخش 8- گردان مستقل سمنان به فرماندهی یاور فتحعلی توپچی (ثقفی) 9- گردان مستقل مازندران به فرماندهی یاور فرج‌الله آق‌اولی 10- گردان مستقل استرآباد به فرماندهی یاور حبیب‌الله خان 11- گردان مستقل کردستان به فرماندهی یاور اکبرمیرزا قهرمانی 12- گردان مستقل کرمانشاه به فرماندهی یاور عبدالله خان شرابی 13- گردان مستقل گیلان به فرماندهی نایب سرهنگ فضلعلی خان (غنی، 1377: 100).

3. امنیت بم در دوره پهلوی

از زمان کودتای رضاخان میرپنج، از آنجایی که خود از جمله نظامیان فعال دوره احمدشاه قاجار بود به واسطه خوی نظامی‌گری‌اش و اهمیتی که به آن می‌داد، در وضعیت نیروی نظامی ایران تغییرات زیادی حاصل گشته و قشون متحدالشکلی ایجاد گردید. در سال 1300 شمسی، فرمان تشکیل قشون متحدالشکل صادر شد که از ادغام دو نیروی قزاق و ژاندارمری دولتی به وجود می‌آمد. متعاقباً به موجب حکم قشونی 22 بهمن 1300، اداره امنیت کل مملکتی، در تحت اوامر وزارت جنگ و به ریاست علی آقاخان سردار رفعت تشکیل شد. این اداره جدیدالتأسیس در ساختمان شمس‌العماره که محل سابق ژاندارمری بود، مستقر گشت و افراد آن در سربازخانه محمدیه استقرار یافتند. اداره مرکزی شامل سه اداره بود: اداره کابینه، اداره محاسبات، اداره مباشرت و از نظر انتظامی نیز پنج ناحیه در نظر گرفته شد: 1- امنیت مرکز 2- امنیت شرق 3- امنیت غرب 4- امنیت جنوب 5- امنیت شمال غرب. در اواخر سال 1303 وزیر جنگ، امیرلشکر امیراحمدی را به ریاست اداره امنیت برگزید. تحت نظر امیراحمدی، سازمان جدید امنیت به شش ناحیه

مرکزی تحت ریاست نایب سرهنگ علی اکبر احمد، ناحیه شمال غرب به مرکزیت تبریز تحت ریاست آقای سرهنگ رضاخان نوری، ناحیه غرب به مرکزیت همدان تحت ریاست نایب سرهنگ اکبرمیرزا قهرمانی، ناحیه جنوب به مرکزیت شیراز تحت ریاست نایب سرهنگ سیدابوتراب شفیعی، ناحیه جنوب شرقی به مرکزیت کرمان تحت ریاست نایب سرهنگ ملکزاده و ناحیه شرق تحت ریاست سرهنگ عبدالعلی اعتماد مقدم تقسیم گردید (عاقلی، 1386: 98)؛ بنابراین از این زمان به بعد بود که کرمان نیز به ژاندارمری به عنوان نیروی نظامی سازمان یافته و متحد مجهز گردید. در پی بازدید رضاشاه پهلوی از بم، دستور خروج نظامیان مستقر در شهر قدیم بم صادر گردید. تخلیه نظامیان از ارگ حکومتی بم، موجب شد تا افراد سودجو بتوانند به راحتی آثار باستانی منقول و اجزاء ارزشمند و قابل انتقال بناهای این شهر کهن را غارت نمایند. روند رو به افزایش تخریب بناها و سرقت اجزاء آنها و همچنین سایر اشیاء باستانی ارزشمند شهر قدیم بم، سبب گردید تا وزارت داخله (وزارت کشور) طی نامه‌ای از وزارت مالیه درخواست نماید تا ارگ بم به منظور حفاظت از آثار و اشیاء موجود در آن و همچنین انجام تعمیرات باقی مانده، در اختیار شهرداری بم قرار گیرد (اسناد مربوط به مکاتبات ذکر شده، طی شماره 416-240005057 در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود). اسناد موجود در آرشیوهای سندی ایران اطلاعات بسیار اندکی از وضعیت نیروی ژاندارم در بم در اختیار ما قرار می‌دهند. تو گویی در تمام دوره رضاشاه، ژاندارمری کرمان هنوز نوپا بوده و نتوانسته بود سازمان خود را در تمامی شهرهای ولایت کرمان سامان بخشد؛ اما آنچه که مسلم است، شهر بم یکی از بزرگترین هنگ‌های ژاندارمری را در کرمان دارا بود که مرز آن از سمت شرق سیستان، از غرب به ایران‌شهر و از سمت دیگر به جیرفت که آخرین پاسگاه آن رمشک بود منتهی می‌شد (مصاحبه با آقای عباس دادخدایی). با پایان یافتن جنگ جهانی دوم و خروج متفقین از ایران، حکومت پهلوی که اکنون در دست محمدرضا پهلوی قرار داشت، توانست در امنیتی که در سایه خروج متفقین ایجاد شده بود، به وضعیت هنگ‌های ژاندارمری رسیدگی کرده و با تقویت آنها موجبات امنیت بیشتری را فراهم آورد. به خصوص که با حمله متفقین برای اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ارتش متحدالشکل رضاشاه که سالیان دراز بودجه مملکت صرف تشکیل آن شده بود، با اندک مقاومتی از هم فرو

پاشیده بود و این امر موج انتقادات به تشکیل این دستگاه نظامی عریض و طویل را که نتوانسته بود در موقع ضرورت، شایستگی لازم را از خود نشان دهد، بیشتر می‌کرد (نشریه خواندنی‌ها، شماره 22، دوره 3. مقاله سرنوشت ارتش ایران در شهریور 1320).

شاه جدید تلاش نمود با ایجاد تغییراتی در سیستم امنیتی کشور، قوه نظامی را از حالت انفعال گذشته خارج سازد. به همین منظور، نهاد شهربانی به دستگاه امنیتی کشور اضافه گردید که در کنار ژاندارمری، وظیفه تأمین امنیت داخلی را بر عهده داشت. رسته‌های شهربانی عبارت بودند از رسته انتظامی، رسته اطلاعات و ضداطلاعات، رسته پلیس جنایی، رسته آجودانی، رسته عالی، رسته مخابرات، رسته اردنانس، رسته مهندسی و در نهایت رسته بهداری که در هر رسته، افسران و درجه‌داران به خدمت مشغول بودند (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/6911). از این دوره به بعد، اطلاعات بیشتری در خصوص ژاندارم‌ها و شهربانی‌چی‌ها و عملکرد ایشان در نقاط مختلف کشور موجود است و بزم نیز از این قاعده مستثنا نیست. مطابق اسناد، در سال 1324 بلافاصله با خروج نیروی متفقین از ایران، سرگرد امیران از جانب فرماندهی ژاندارمری در کرمان، به سمت فرمانده گروهان ژاندارمری بزم انتخاب می‌گردد (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/4813). وی چندی بعد با استقرار در محل خدمت خود، سروان کامران را به‌عنوان رئیس شهربانی بزمی‌گزیند که این انتخاب ظاهراً چندان به‌جا نبوده و در سال 1327 شکایات زیادی علیه سروان مزبور به استاندار کرمان واصل می‌شود. استاندار جهت رسیدگی به این شکایات که غالباً دال بر بدرفتاری رئیس شهربانی نسبت به مردم بود، شخصی به نام لطفعلی مظفری را جهت بازرسی و حل مسئله به بزم اعزام می‌نماید و البته حاصل سفر بازرس، تیرئه سروان کامران است (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/4489). در سال 1331، ریاست شهربانی به سروان رضانی واگذار می‌گردد و ورود وی به این سمت، مقارن با ارتقاء درجه‌اش می‌باشد. اسناد از پیام تبریک فرماندار بزم، محمد ابوسعیدی به سروان رضانی به‌واسطه این ارتقاء درجه سخن می‌گویند (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/2919). در سال 1335، سرگرد منوچهر صالحی مسند ریاست شهربانی را در دست می‌گیرد و با اقتدار تمام مقابل اشخاصی که مخمل نظم در شهر بزم بودند، ایستادگی کرده و علاوه بر آن سخت‌گیری وافری در رعایت قوانین رانندگی می‌نماید که این امر آمار تصادفات را کاهش داده و به ترافیک شهری سامان

می‌بخشد. حاصل همین عملکرد مثبت است که فرماندار بم کیان پور در همین سال از وی با ارسال نامه‌ای تشکر می‌نماید (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/2919). از جمله اقداماتی که در طی این سالها از جانب مجموعه هنگ ژاندارمری بم به‌وفور انجام پذیرفت، کشف مواد مخدر بود که حال سیاست دولت در قبال آن تغییر یافته و حمل آن جرم محسوب شده و پیگرد قانونی به همراه داشت. از جمله اقدامات هنگ بم در خصوص کشف مواد مخدر مربوط به سال 1339 می‌باشد که طبق دو گزارش یکی از جانب فرماندار بم لنگری (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/5956) و دیگری گزارش ارسالی از جانب پاسگاه وکیل‌آباد بم (همان سند) مقادیر زیادی تریاک کشف شده است. نظام وظیفه، جهت جمع‌آوری و ارسال افراد واجد شرایط به خدمت اجباری در این زمان زیر نظر ژاندارمری انجام می‌گرفت که در سال 1338 سرهنگ شکیبایی فرماندهی نظام‌وظیفه را در شهر بم بر عهده داشت. از دیگر فرماندهان نظام‌وظیفه در دوره پهلوی، می‌توان به سروان پرندوار که در حین خدمت به درجه تیمساری رسید اشاره کرد. (مصاحبه با حسین بنی اسدی) طبق فرمان محمدرضا پهلوی در تاریخ 27 خردادماه 1346، ادارات پلیس انتظامی راه‌آهن، هواپیمایی کشوری و اداره انتظامی و نگهبانی گمرکات به شهربانی کل کشور ضمیمه گشتند که این قانون به تصویب مجلس سنا و شورای ملی هم رسید. متن پیام محمدرضا پهلوی به اصل بیست و هفتم قانون اساسی استناد می‌نمود و هیئت دولت را مأمور اجرای این قانون می‌دانست و کلیه افسران، کارمندان، درجه‌داران، افراد، اسلحه، مهمات و بودجه این ارگان‌ها را به شهربانی کل کشور منتقل می‌نمود (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/6080). آقای هوشنگ عامری استاندار وقت کرمان، رونوشت این فرمان را به فرمانداری‌های سراسر استان از جمله به فرمانداری بم ارسال می‌دارد (همان سند). با تصویب این قانون، ژاندارمری تبدیل به سازمانی پیچیده‌تر شده و البته به قدرت مانور بیشتری دست می‌یابد. از جمله وقایع مهم ژاندارمری بم در طی سال‌های پیش از انقلاب، مربوط به سال 1347 و دوران فرماندهی ستوان یکم قاسمی می‌باشد. اسناد در این سال از نزاع میان دو مأمور ژاندارمری به نام‌های گروهیان سوم تاج‌آبادی و گروهیان سوم اصغر دهقان‌زاده در محل ژاندارمری بم در تاریخ دوم تیرماه این سال حکایت می‌کنند (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/5504). در سال 1348، ریاست شهربانی بم به سروان پارسا ابلاغ می‌گردد. در

همین سال در مورخ 15 مهر مصادف با روز پلیس در ایران، از ساعت 17 تا 19 مجلس جشنی از طرف پلیس بزم با شرکت فرماندار و روسا و مأمورین دوایر دولتی و طبقات مختلف مردم در سالن اجتماعات دبیرستان امیری برگزار و بدین مناسبت فرماندار بزم سخنان مبسوطی درباره اهمیت این سازمان ایراد می‌نماید (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/7678). در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی ایران، هنگ بزم همچنان به مانند سابق به کار خود ادامه داده و فرماندهان متعددی را در این سال‌ها به خود دیده است که به واسطه قلت اسناد در این زمینه و یاری ندادن حافظه تاریخی اشخاص باقی مانده از آن زمان، نمی‌توان به فهرست جامعی از این اشخاص دست یازید. گاهی این فرماندهان به فاصله کمتر از چند ماه برکنار شده و جای خود را به شخص دیگری می‌دادند. در سال 1354، سروان عبدالحسین سروش ریاست شهربانی بزم را بر عهده گرفت که اقدامات وی موجب ایجاد نظم و امنیت بی‌سابقه‌ای در شهر بزم گردید و اهمیت آن تا بدان جا بود که استاندار کرمان، اسدالله نصر اصفهانی از ریاست شهربانی کل کشور، تیمسار سپهبد صمد صمدیان پور می‌خواهد که رئیس شهربانی بزم را به واسطه عملکرد تحسین برانگیزش تشویق نماید (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/2919). در همین سال ریاست آگاهی بزم به ابوالحسن ورزنده سپرده می‌شود. (مصاحبه با آقای قاسمی) سروان سروش که پس از دو سال خدمت در هنگ بزم به درجه سرگردی رسیده بود، در سال 1356 برابر امریه‌ای که در تاریخ 8 اردیبهشت از استان کرمان به وی می‌رسد، از سمت خود کنار رفته و سرگرد منوچهر صالحی به سمت ریاست شهربانی بزم منصوب می‌گردد (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/2919). در همین سال‌ها محمد میراحمدی ریاست اطلاعات بزم را بر عهده داشت. (مصاحبه با آقای قاسمی). سرگرد قائمی فرمانده هنگ بزم، سروان شعبان زاده فرمانده گروهان بزم، سروان فیروزی فرمانده هنگ بزم از دیگر فرماندهان برجسته در آستانه انقلاب اسلامی در بزم می‌باشند (مصاحبه با آقای بنی اسدی). با طلوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر رژیم سیاسی، قطع به یقین باید در سیستم فرماندهی هنگ ژاندارمری تحولاتی ایجاد می‌شد و این تحول در شهر بزم، منجر به آغاز فرماندهی سرهنگ مسایی بر هنگ گردید. (مصاحبه با آقای قاسمی).

از جمله اشخاصی که در دوران حکومت پهلوی در حوزه مشخص و زیر نظر ژاندارمری، وظیفه برقراری نظم و امنیت در روستاها را بر عهده داشتند، کدخداها بودند. در شهرستان بهم نیز مانند سایر مناطق، طی ابلاغیه‌ای که در سال 1323 از جانب استانداری کرمان به فرمانداری ارسال شد، کدخداهای منتخب دولت در راستای اهداف ژاندارمری اعمال وظیفه می‌نمودند. پس از انتخاب کدخدا، وظایف وی به شرح زیر به او تفهیم شده و بر اساس همان در حوزه فعالیت خود اقدامات لازم را انجام می‌داد. قوانین مربوط به کدخداها بدین شرح بود:

- کدخدا از بین ساکنین دائمی ده یا دهات به معرفی مالک و پیشنهاد بخشدار و حکم فرماندار تعیین می‌گردید.
- کدخدا مکلف بود در جلوگیری از فرار متهم و از بین رفتن اثرات جرم اقدام نموده، نتیجه اقدامات را در اسرع وقت به نزدیک‌ترین پست امنیه یا بخشدار اطلاع دهد.
- هرگاه کدخدا از انتظامات امور زراعتی فروگذاری می‌نمود، به تقاضای مالک و یا مالکین منعزل می‌گردید.
- کدخدا می‌بایست همواره از وضعیت مشمولیت و سربازان مقیم قلمرو خود اطلاع کامل داشته و هرگونه تغییراتی که در وضعیت آن‌ها حاصل می‌گردد را بلافاصله ثبت نموده و بلادرنگ حوزه سربازگیری را مطلع نماید.
- کدخدا می‌توانست در مواقع ضروری از نظر اجرای وظایف محوله به مأمورین امنیه مراجعه نماید و مأمورین امنیه نیز وظیفه داشتند در حدود مقررات مساعدت لازم را نسبت به تقاضای آن‌ها معمول دارند.
- کدخدایان مکلف بودند در موقع سرشماری وظایفی که به آن‌ها داده می‌شود را کاملاً اجرا نموده و هر نوع اطلاعاتی را که در آمار ده از آن‌ها خواسته می‌شود با صحت تمام اعلام دارند (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/4606).
- طی وقایعی که در سال 1347 در برخی مناطق روستایی حادث گردید، دستگاه دولتی کرمان تصمیم گرفت قوانین سخت‌تری را در انتخاب کدخدایان اعمال کند.

از این رو استاندار کرمان ضمن ارسال نامه‌ای به فرمانداری خواهان توجه بیشتر این نهاد در انتخاب کدخداها گردید. محتوای این نامه بدین قرار بود که ضمن عملیاتی که توسط وزارت جنگ در مناطق شمال غرب کشور اتفاق افتاده، اغلب آشوبگران، مجرمین سیاسی و قضایی متواری شدند و به منظور ایجاد اغتشاش و بلوا به روستاها و قصبات دورافتاده کوهستانی و نواحی مرزی و مناطق عشایری رفته‌اند. به علت دوری راه و عدم دسترسی مأموران دولتی مناطق مزبور، این عناصر ماجراجو مدت‌ها بدون کوچک‌ترین مانعی مرزنشینان و عشایر و اهالی ساکن روستاها را اغفال و آنان را به اعمال و خرابکاری تحریک می‌نمایند. بعضی از دهبانان این مناطق نیز، کوچک‌ترین دخالتی در جلوگیری از اعمال خلاف رویه یا معرفی این افراد به عمل نمی‌آورند، به همین دلیل لازم است که به کلیه فرمانداری‌های تابعه مؤکداً ابلاغ گردد که قبل از صدور حکم کدخدایی، صلاحیت و سوابق کدخدایان از مقامات استعلام گشته و به کدخدایان تفهیم شود چنانچه شخص مشکوکی وارد دهات شدند و اهالی را به اغتشاش و خرابکاری تحریک نمودند، وظیفه‌شان این است که از عملیات خرابکارانه و خلاف قانون آن‌ها جلوگیری نموده و به نزدیک‌ترین پاسگاه ژاندارمری معرفی نمایند. فرمانداری بم که در این زمان آقای محتشمی ریاست آن را بر عهده داشت، طی دستور رسیده از مرکز، نامه فوق را به کلیه بخشداران مناطق مختلف بم ارسال داشته و به ایشان دستور رسیدگی به صلاحیت کلیه کدخدایان و ارسال نتیجه تحقیقاتشان به فرمانداری را صادر نمود. (سازمان اسناد ملی ایران، 99/293/5442).

4. اوضاع انتظامی بم در دوران انقلاب اسلامی

با به ثمر انقلاب اسلامی در ایران، ساختار نیروی پلیس نیز به تبع سایر نهادهای جامعه تغییراتی را متناسب با اوضاع انقلابی جامعه در خود به وجود آورد. پیش از آن، برای مدت‌زمانی طولانی پلیس از دو بخش اصلی شهربانی و ژاندارمری تشکیل شده بود. پس از انقلاب 1357، کمیته انقلاب اسلامی نیز به‌عنوان یکی از اجزاء اصلی برقراری نظم و امنیت داخلی کشور و حفاظت از اصول ارزشی جمهوری اسلامی ایران به این سامانه پلیسی اضافه گشت. با افزایش کارکنان پلیس در سال 1370، ضمن تصویب مجلس شورای اسلامی، سه سازمان انتظامی فوق‌الذکر در یکدیگر ترکیب و سامانه پلیسی

یکدستی تحت عنوان «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» ایجاد گردید. پیش از بررسی عملکرد نیروی پلیس بم در دوران جمهوری اسلامی، ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد. قانون غالب در آرشیوهای سندی ایران بر این است که تنها در صورتی سندی در اختیار محقق قرار می‌گیرد که چهل سال و در برخی موضوعات خیلی محرمانه مانند اسناد نظامی، صدسال از تاریخ تولید سند گذشته باشد. پس از آن است که محقق می‌تواند اسناد یک دوره را مورد استفاده قرار دهد. با توجه به این قانون محدود کننده، نویسندگان نتوانست هیچ سندی را در خصوص سال‌های انقلاب رؤیت نمایند و هر آنچه از این دوران در ادامه خواهد آمد، برگرفته از حافظه تاریخی اشخاصی است که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند.

با آغاز انقلاب اسلامی، سرهنگ مسائی به‌عنوان فرمانده ژاندارمری بم انتخاب گردید. از نحوه عملکرد وی در سال‌های پر آشوب پس از انقلاب، اطلاعی به دست نیامده است. هنوز دو سال از تغییر رژیم در ایران و آغاز جمهوری اسلامی نگذشته بود که کشور ایران در 31 شهریور 1359، درگیر جنگی تحمیلی با کشور عراق گردید که پس از گذشت حدود هشت سال، در مرداد 1367، با قبول آتش‌بس از جانب هر دو طرف و با به‌جای گذاشتن یک میلیون نفر تلفات نیروی انسانی و مبلغ زیادی خسارت مالی پایان پذیرفت. نیروی ژاندارمری در زمان جنگ، در کنار سایر قوای مسلح ایران، به‌عنوان خط نگهدار مناطق عملیاتی جبهه عمل می‌کرد. در طرحی به نام «لبیک یا امام» که در یگان شهادت اجرا گشت، نیروهای انتظامی به‌صورت داوطلبانه اعزام می‌شدند. این طرح، ژاندارم‌های سه استان هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کرمان را در برمی‌گرفت که داوطلبان به منطقه عملیاتی دهلران و موسیان اعزام می‌شدند. ژاندارم‌های اعزامی از کرمان در عملیات نصر 3 نیز شرکت نمودند که مسئولیت عملیات را خود نیروی ژاندارمری بر عهده داشت و غالب این نیروها، در این عملیات اسیر گشته و برخی نیز به مقام شهادت نائل شدند. (مصاحبه با آقای دادخدایی). از سال 1362 به بعد، فرمانده هنگ ژاندارمری بم به سرگرد نورالله بهاروند سپرده شد. ساماندهی ساختمان ژاندارمری در این زمان، در وسط شهر بم بود که در حال حاضر پشتیبانی فعلی خطاب می‌شود و پاسگاه درون شهری وجود نداشت. باوجود پیشرفتی که در این زمان به لحاظ وسایل نقلیه در سراسر ایران ایجاد شده بود، اما هنگ بم همچنان دارای کمبود امکانات فراوانی بود و تنها چند اتومبیل جیب توسط ژاندارم‌ها

استفاده می‌گردید. جاده‌ها، غالباً خاکی و ایاب و ذهاب یکی از معضلات نیروی امنیه در این زمان محسوب می‌گردید (همان منبع). پس از گذشت سه سال در سال 1365، سرهنگ کاوند از اهالی لرستان سمت فرماندهی هنگ بم را در دست می‌گیرد. بیشتر عملکرد ژاندارمری بم در این سال‌ها با وجود شرایط جنگی در ایران، همچنان معطوف به درگیری با اشرار بود که در این زمان دیگر غارت را کنار گذاشته و به قاچاق روی آورده بودند. به واسطه مسلح بودن قریب به اتفاق اشرار و خشونت‌ی که در برخورد با نیروی پلیس از خود نشان می‌دادند، ژاندارم‌ها از درگیری مستقیم با آن‌ها خودداری کرده و معمولاً به کمین آن‌ها نشستند و در مواردی موفق به دستگیری‌شان می‌شدند. اشرار در راستای قاچاق مواد مخدر، بعضاً دست به گروگان‌گیری نیز زده و اگر با شخصی بر سر مسائل مالی به توافق نمی‌رسیدند، وی را به گروگان می‌گرفتند که نیروی ژاندارم را مجبور می‌کرد تا در حل مسائل گروگان‌گیری نیز اقداماتی انجام دهد (همان منبع). افزایش کارکنان پلیس پس از انقلاب 1357 و لزوم ترکیب این نیروها عامل ایجاد سامانه یکدست پلیسی گردید. «قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» در سال 1370، توسط مجلس تصویب گشته و طی آن 1 سال به دولت برای تشکیل نیروی انتظامی فرصت داده شد. بر پایه مقررات تازه، پلیس ایران قسمتی از ستاد نیروهای مسلح و زیر نظر وزارت کشور گردید و در پیروی از رهبر ایران قرار گرفت. در هنگام طرح ادغام، امورات هنگ بم، توسط سرهنگ محمدرضا رشیدیانی اداره می‌گردید. پس از اجرای طرح، هنگ ژاندارمری بم به‌عنوان «منطقه انتظامی بم» نام‌گذاری شد. منطقه انتظامی که نیروهای کمیته، ژاندارمری و شهربانی در کنار یکدیگر مسئولیت پاسگاه‌ها و حوزه‌های انتظامی شهر بم و بخش‌های آن را عهده‌دار بودند. پس از آن طرحی به نام طرح قرارگاه نرماشیر شکل گرفت که مسئولیت آن به سرگرد رضا اویسی محول گردید. بر اساس این طرح، تعدادی از نیروهای مردمی جذب نیروی انتظامی شده و پایگاه‌هایی را در مسیرهای ناامن ایجاد نمودند و بدین طریق توانستند با کنترل همه راه‌ها و با ایجاد موانع در مقابل تحرکات قاچاقچیان، امنیتی نسبی را در منطقه برقرار سازند. این برنامه تا سال 72-73 ادامه داشت. در همین سال‌ها بود که سرگرد اویسی به درجه سرهنگی نائل شد. پس از وی، مسئولیت فرماندهی طرح نرماشیر به سرهنگ شهرآئینی و معاون ایشان علی معصومیان واگذار گشته و ایشان با ادامه طرح فوق توانست حوزه استحفاظی منطقه انتظامی بم را که از سمت شرق و غرب نامنی و

مشکلات شدیدی داشت، امن گرداند (مصاحبه با آقای حمید بنی اسدی). با برقراری امنیت کامل در منطقه انتظامی بم سرهنگ شهرکی جایگزین فرماندهان سابق گردید. در زمان وی، بسیاری از امکانات و نیازمندی‌های منطقه انتظامی بم به‌واسطه پیگیری‌های مستمر ایشان رفع گردید. در سال 78-79 فرماندهی منطقه انتظامی بم به سرهنگ محمود قره خانی سپرده شد که دلیل بهبود اوضاع امنیتی در زمان وی خاطره خوبی در اذهان اهالی بم باقی ماند. امنیت حاصل شده در این زمان به قدری بود که قرارگاه عملیاتی طرح نرماشیر منحل گشته و تعدادی از نیروهای آن جذب سازمان شدند و باقی به شغل پیشین خود بازگشتند. با اتمام فرماندهی قره خانی، ریاست منطقه انتظامی بم به سرهنگ قادری نسب واگذار گردید که وی تا سال 82 این سمت را بر عهده داشت. با وقوع زلزله بم در دی‌ماه 1382، در روز پنجم زلزله، مجدداً محمود قره خانی که بومی این شهر بود و آشنایی بیشتری با شهر داشت به سمت فرماندهی منصوب گردید. با اتمام بحران ناشی از زلزله در بم و ساماندهی اوضاع که به حق نیروی انتظامی نقش مهمی در آن ایفا نمود، سرهنگ ابراهیمی به مدت سه و سال و نیم فرمانده منطقه انتظامی بم گردید (مصاحبه با آقای دادخدایی). مصاحبه با بازنشستگان نیروی انتظامی بم نشان می‌دهد که غالباً این مأموران، مشکل عمده نیرو انتظامی بم را عواملی چون کمبود نیروی انسانی، کمبود وسایل حمل‌ونقل و حقوق و دستمزد کم می‌دانند. کمبود امکانات در این زمان به حدی بود که برخی پاسگاه‌های هنگ ژاندارمری بم برچسب صعب المعیشه داشتند. به‌گونه‌ای که در دورترین نقاط هنگ واقع‌شده و هیچ‌گونه وسیله ارتباطی و حمل‌ونقل در اختیار نداشتند. روسای این پاسگاه‌ها مأموریت خود را بعضاً با قاطر انجام می‌دادند و گاهی در محل مأموریت خود در گذران عادی زندگی نیز با مشکل کمبود شدید امکانات مواجه بودند. ازجمله این پاسگاه‌های صعب المعیشه می‌توان به پاسگاه دهنه کمرکن بین مردهوک و عنبرآباد اشاره نمود (مصاحبه با آقای دادخدایی). جز پاسگاه‌های صعب المعیشه که در نقاط دورافتاده هنگ عظیم بم بودند، باقی پاسگاه‌ها در داخل و اطراف شهر بم احداث شده و انجام وظیفه می‌نمودند. مصاحبه با افراد بومی بم نام پاسگاه‌های زیر را برای بم به‌جای گذاشت: پاسگاه فلکه ژاندارمری، پاسگاه شورگز، پاسگاه فهرج، پاسگاه رحمت‌آباد ریگان، پاسگاه کروک نرماشیر، پاسگاه راین، پاسگاه دولت‌آباد انصاری نرماشیر و پاسگاه دارزین بین جاده بم و کرمان به طرف ده بکری (مصاحبه با

آقای مشعلی و خانم خداوردی؛ اما در حال حاضر در شهرستان بزم پاسگاه کروک، ده بکری، خواجه عسکر و چهار حوزه کلانتری که 11، 12 و 13 آن درون شهر و کلانتری 14 در بروات واقع است، مجموعاً وظیفه حفظ امنیت در شهرستان بزم و توابع آن را بر عهده دارند.

5. عملکرد نیروی انتظامی بزم در مبارزه با قاچاق مواد مخدر

غالب درگیری مأموران امنیتی در بزم، مختص به رویارویی با اشرار می‌شد که در بیشتر مواقع به گروکشی منتهی می‌گشت. تا سال 1375، درگیری و ناامنی شامل بارانداز قاچاق مواد مخدر بود، اما پس از آن با ورود مواد مخدر صنعتی به بازار، دیگر قاچاق مواد سابق کمتر شده و گروه قاچاقچی هم جای خود را به ارادل‌واوباش داده، درگیری‌های مسلحانه با آن‌ها آغاز گردید. در یکی از درگیری‌های نیروی انتظامی که سال 1380 اتفاق افتاد، سارقین مسلح در حال سرقت از یک طلافروشی با مأموران انتظامی درگیر شده و نتیجه این درگیری، شهادت حاج سید محمدتقی موسوی رئیس بازرسی بزم و مجروح شدن عده‌ای دیگر بود. شهادت گروه‌باز عباس خدادادی در پاسگاه شورگز توسط اشرار، شهادت داد عباس موسی زاده مأمور مواد مخدر بین محمودآباد مسکون و سقدر به طرف جیرفت در اثر درگیری با اشرار، از دیگر موارد متعدد برخورد مأمورین انتظامی بزم برای مقابله با ناامنی در منطقه می‌باشد (مصاحبه با آقای دادخدایی). بررسی آمارنامه‌های عملکرد نیروی انتظامی در شهرستان بزم، حاکی از فعالیت مفید این نهاد پس از انقلاب می‌باشد. به طوری که از نظر کشف مواد مخدر در غالب سال‌ها، شهرستان بزم پس از کرمان، دارای رتبه نخست در زمینه کشف مواد مخدر است و حتی در سال 1386 از این شهر نیز پیشی گرفته و بیشترین میزان مواد مخدر توسط نیروی پلیس این شهرستان کشف می‌گردد. جدول زیر، عملکرد ده ساله نیروی انتظامی شهرستان بزم را در کشف مواد مخدر به عنوان نمونه نشان می‌دهد؛

عملکرد نیروی انتظامی در کشف مواد مخدر¹

سال	مقدار کشف شده (کیلوگرم)	تعداد دستگیرشدگان
1381	5062	558
1382	5496	534
1383	7242	831
1384	ثبت نشده	ثبت نشده
1385	12308	1294
1386	15847	1192
1387	11491	1423
1388	17759	59
1389	5294	1153
1390	5617	1437

نتیجه گیری

بم در ادوار مختلف تاریخی شاهد حضور حکومتگران، یاغیان و متمردان مختلفی بوده که تلاش نموده‌اند از پناهگاه محکمی چون ارگ بم استفاده نموده و جان و مال خود را ایمن سازند. از همین رو هر حاکمی چه از جانب حکومت مرکزی ایران به قدرت می‌رسید و یا با ابتکار عمل خود به‌عنوان متمرّد از دستگاه حکومت، موفق به در اختیار گیری شهر می‌گردید، در اولین اقدام خود، تلاش می‌نمود با محکم ساختن برج و باروی شهر، آن را از هرگونه تجاوز مصون دارد. در واقع ساخت ارگ بم، نقطه اوج تلاش سردمداران حکومتی شهر در جهت حفظ نظم و امنیت است. تا مدت مدیدی که زندگی مدنی در درون قلعه صورت می‌گرفت، این ارگ به‌عنوان حافظ امنیت حاکمان و مردم شهر محسوب می‌گردید. به‌مرور با گسترش بافت شهری بم، زندگی مدنی از محدوده ارگ بم خارج گشته و دامنه آن به اطراف کشیده شد. به‌تبع پراکندگی جمعیت در خارج قلعه، دیگر محکم سازی برج و باروی ارگ پاسخگوی حفظ امنیت در منطقه نبود و نیاز به ایجاد دستگاه جدیدی در جهت حفظ نظم و امنیت ضروری به نظر رسید. در دوره قاجار این تحول صورت گرفته، دستگاه نوینی تحت عنوان ژاندارمری ایجاد گردید. در ولایت کرمان و به‌تبع آن شهر بم نیز به فراخور زمان با ایجاد نهادهای از قبیل

1- آمارنامه استان کرمان

ژاندارمری، سازمان امنیه، شهربانی و سرانجام نیروی انتظامی گام‌های مهمی در زمینه برقراری امنیت برداشته شد. تا پایان حکومت قاجار، طرح ژاندارمری شامل ولایت کرمان نگشت و همچنان نیروی نظامی پیاده و سواره‌ای که به همراه حاکمان ارسالی وارد شهر می‌شدند، وظیفه حفظ نظم و امنیت کرمان و اطراف واکناف آن را عهده‌دار بودند. در عصر پهلوی، تشکیلات جدیدی به نام سازمان امنیه در جهت حفظ نظم و امنیت ایجاد شد که این بار شامل کرمان گشته و ناحیه جنوب شرقی به مرکزیت کرمان، تحت ریاست نایب سرهنگ ملک‌زاده قرار گرفت. شهر بزم نیز در این راستا به واسطه موقعیت استراتژیک خود، یکی از بزرگ‌ترین هنگ‌های ژاندارمری کرمان را دارا گردید که مرز آن از سمت شرق به سیستان، از غرب به ایرانشهر و از سمت دیگر به جیرفت که آخرین پاسگاه آن رمشک بود، منتهی می‌شد. با به ثمر انقلاب اسلامی در ایران، نیروی پلیس نیز به تبع سایر نهادهای جامعه تغییراتی را متناسب با اوضاع انقلابی جامعه در ساختار خود به وجود آورد. پلیس که سابق بر این از دو بخش اصلی شهربانی و ژاندارمری تشکیل می‌شد، با وقوع انقلاب 1357، کمیته انقلاب اسلامی را نیز در درون ساختار خود وارد نمود تا به عنوان یکی از اجزاء اصلی برقراری نظم و امنیت داخلی کشور و حفاظت از اصول ارزشی جمهوری اسلامی ایران عمل نماید. مجموعه این نهادها سرانجام در سال 1370 تحت عنوان واحد نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران سامان یافت و هنگ ژاندارمری بزم تحت عنوان جدید «منطقه انتظامی بزم» وظیفه خود را در جهت تأمین نظم و امنیت از سر گرفت. دارا بودن رتبه نخست کشف مواد مخدر در غالب سال‌های پس از انقلاب، شهادی بر عملکرد قدرتمند نیروی انتظامی در شهرستان بزم می‌باشد.

منابع

- آمارنامه استان کرمان. کرمان: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمان.
- ابن خردادبه، مسالک و ممالک (1371). مسالک و ممالک. تهران: موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- استرآبادی، میرزامهدی خان (1377). جهانگشای نادری. تصحیح عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اسعدپور، بهزادی (1372). کیمیای ناسوت. تهران: مولف.
- تاریخ سیستان (1314). تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: زوار.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب (1342). مقدمه بارتولد. کابل: پوهنجی پوهنتون.
- سایکس، پرسى (1336). سفرنامه. ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- عاقلی، باقر (1386). رضاشاه و قشون متحدالشکل. تهران: نامک.
- غنی، سیروس (1377). ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و پادشاهی پهلوی. ترجمه حسن کامشاد. تهران: نیلوفر.
- کتبی، محمود (1364). تاریخ آل مظفر. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (1337). ناسخ التواریخ. تهران: امیرکبیر.
- نشریه خواندنی‌ها، شماره 22، دوره 3، مقاله سرنوشت ارتش ایران در شهریور 1320.
- وزیرى، احمدعلی خان (1376). جغرافیای کرمان. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یعقوبی، این واضح (1347). البلدان. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران «مرکز کرمان»: 99/293/2919 - 99/293/4489 - 99/293/4606 - 99/293/4813 - 99/293/5442 - 99/293/5504 - 99/293/5956 - 99/293/6080 - 99/293/6911 - 99/293/7678

مصاحبه

- بنی اسدی، حمید، کارمند (نیروی انتظامی از سال 1363 در شهرهای بم، بردسیر و راین).

- بنی اسدی، حسین (از کارکنان نیروی انتظامی که سال 1335 خدمت خود را آغاز کرده و ضمن خدمت در حوزه‌های نظام‌وظیفه بزم، فهرج و جیرفت به‌عنوان رئیس حوزه، در سال 1363 بازنشست شده است).
- دادخدایی، عباس (از کارکنان نیروی انتظامی که از سال 1363 گروهیان دوم و فرمانده پاسگاه دهنه کمرکن بوده است. در طی بیست‌وپنج سال مدت کار خود 20 سال سمت فرماندهی داشته و پنج سال در سمت معاونت فرمانده خدمت کرده است).
- قاسمی رئیس صنف پارچه‌فروشان بزم پیش از انقلاب تا سال 1391.
- مشعلی کسبه بازنشسته جنب مسجد جامع بزم.
- خداوردی فرزند رئیس ژاندارمری در دوره پهلوی.

